


دکتر شاپور راسخ

انسانی تازه و محیط تازه

پیش از این تلویحا گفتیم که چاره بحران محیط، توقف رشد اقتصادی در پهنه جهانی نیست زیرا لااقل دو نکت جمعیت دنیا بعلت فقر و عقب ماندگی، گرفتار ناپهنجاری محیط است و آن نکت باقی مانده هم یقینا از پیشرفت روی برنمیآید. مساله ای که مطرح است نقش رشد و توسعه نیست بلکه هدف و جهت آن است. نکته اینجاست که آیا غرض از رشد تنها افزایش کمیات پنفع اقلیتی محدود است یا بهبود کیفیت زندگی عامه مردم مقصد اصلی است. جهت رشد میتواند از دید تولید بهره‌رقیمت و یا هر نتیجه باشد و نیز میتوان مسیر اقتصاد را آنچنان تنظیم کرد که «رعایت انسان و محیط زیست» را بدرستی بکند (۱) ضمنا گفتگو بر سر این است که آیا اقتصاد و تحصیل ثروت، غایت حیات فرد یا جمع است یا کوشش آدمیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

غایات عالیتری دارد و بدست آوردن مال تنها وسیله وصول بآنهاست؟ همچنین این سؤال در میان است که ازدیاد تولید درحال حاضر بیشتر معصوف به نیازهای اساسی و حقیقی مردمان است یا آنکه حتی درپیشرفته ترین نظامات اقتصادی کنونی، غالب اینگونه نیازها نابرآورده و ناخرسند باقی میماند و درعوض نیازهای کاذب که بفتح ارباب تولید تصنعاً ایجاد شده است مصرف کننده را بزنجر کشیده و اسیر می کند؟

در مجامع بین المللی و کنفرانس های مختلف عنمی به تفصیل در این باره سخن رفته است که فعالیت های آدمی را چگونه میتوان بسوی بخش هایی ازشاد کرد که کمتر آلودگی بپوش آورده و کمتر تنگنا برپا کند. ازجمله در کنفرانس سازمان ملل در باب محیط زیست توصیه شد که بجای تولید و مصرف کالاهاى مصنوعی و ترکیبی (سنتتیک)، از فرآورده های طبیعی که اتفاقاً اساس اقتصاد ممالک کم رشد هم بر آن نهاده شده حداکثر استفاده بعمل آید. در مجامعی که وزارت دارائی و اقتصاد فرانسه در مقر یونسکو ترتیب داده بود پیشنهاد شد که «صنعت بیش از پیش حوزه عمل خود را بفتح بخش خدمات محدود کند و سرمایه گذاری های اجتماعی رفته رفته بر سرمایه گذاری های تولیدی پیشی جوید» (۲). پیش از این اشارت کرده ایم که جمعی از محققان جوان بر اصلاح تکنولوژی همت گماشته اند و هدفشان آن است که تکنولوژی «بی آزار» و یا لاقط «کم زیان» بوجود آورند و نیز بجای خود آورده ایم که دوسنداران صلح برآنند که افزایش مساعی نظامی خود از عوامل آلودگی محیط و کاهش منابع ذی قیمت و مایه اتلاف ذخائر رو به نقصان آن است و از این رو هرگونه اهتمامی که در کار تقلیل تسلیحات و تخفیف جنگ سرد و پیشگیری جنگ گرم شود در حفاظت محیط و ادامه حیات پنیکی موثر است.

سخنانی که نقل شد همه خوب است و گرم هائی از این معمای کور که «بحران محیط» خوانده شده است باز میکند اما مشکل بس مهمی که باقی میماند. نیاز به «پول» بعنوان جایگزین غالب انسانی است که منشاء و مصدر همه این فعالیت هاست و هم اوست که اقتصاد را باین سوی و آن سوی جهت و هدف میدهد. از انسان خودخواه و سودجوی و بی تفاوت در برابر مصلحت دیگران و بی عقیده به آنچه ورای ماده و رفاه مادی واقع است، چه توقع میتوان داشت که چنین تحولات عمده ای را که با منافع ظاهری مردم امروز تقابیر و تناقض دارد پذیرا و عامل شود؟ کدام مکتب اخلاقی مادی یا نخله سیاسی است که به انسان معاصر، قناعت و ساده زیستن و خوشی خود را در سعادت جمع باز یافتن تعلیم کند؟ مگر نه این است که همواره دولت ها بدان میبایند که در صدی بررقم درآمد ملی بدان سان که امروزه احتساب میشود و در آن انعکاسی از ملاکهای کیفی و شاخص های اجتماعی و فرهنگی نیست اضافه کرده اند و مردم هم از حکومت خود چشم دارند که در مسابقه کمیت چه از جهت کسب قدرت و

چه از نظر تحصیل ثروت، از سایرین عقب نمانند؟ پاسداری محیط بصورت پاکیزه و بهره مند از منابعی که بقاء زندگی بدان ها منوط است تحقق انسانی دیگر، انسانی والا تر و وارسته تر از انسان اقتصادی امروز به تعریف آدام اسمیت که قدرت گرایی او را نیز نیچه بدرستی توصیف کرده است اقتضا میکند. چگونه چنین انسانی را میتوان بوجود آورد مطبی است که شایسته تفکر و پژوهش است. در زمان حاضر جهان ما شیفته کمیت است و بس. آنچه در چشم او به حساب میآید تنها درآمد بسیار و سود فراوان است و ترقی را با کثرت مصرف کالاها خصوصاً متاع های تجلی که نیازی اصلی را هم برنمیآورد اشتباه میکند رقابت و تنازع ناچار قانون اساسی چنین دنیائی است و در منطق آن، حق از آن قوی است و قوی همان غنی است و رحم و شفقت و دستگیری از ناتوان بی معنی است. در چنین جهان ماده گرایی و کمیت پرستی است که متوسط درآمد مردم جهان سوم از ۱۸۰ دلار در سال نمیگذرد و حال آنکه میانگین درآمد فردی در کشورهای پیشرفته به ۲۶۰۰ دلار بالغ میگردد و تازه اگر رشد اقتصادی و کمک های بین المللی به همین آنگاه و روال فعلی ادامه یابد دو سال ۲۰۰۰ تفاوت درآمد متوسط این دو دسته ممالک قریب هزار دلار فروتر و عبارت ساده تر شکاف موجود بازم عمیق تر میشود.

پس حیاتی تازه و انسانی جدید ضروری است که خشوندی را با حال اندوختنی مشتبه نکند و به کیفیت حیات دست کم بقدر کمیت آن وزن دهد، انسانی که عادت خود را در خوشبختی دیگران جستجو کند و بر آن باشد که خیر آن است که عمومی است و اگر رفاه مخصوص گروهی قلیل در سراسر جهان باشد عاقبتی نیکو بدنبال نتواند داشت.

باید اذعان کرد که در جهان امروز چون بسیاری از نیازهای آدمیان ناخرسند و ناکام میماند و چاره آن فرضی است روحیه و تمایل خشوندگی های دوازدهم سده قوت و شدت میگیرد. جامعه شناسان صنهی معلوم کرده اند که مطالبه دستمزد روزافزون از جانب کارگران منجمله گواه این حقیقت است که چون در کار و محیط کار رضایت کارگر حاصل نمیشود (باشیدگی کار و شرائط تولید زنجیری، ذوق و شوق دیرین خلافت را که کارگران روزگار گذشته از آن برخوردار بودند از آنان باز گرفته است)، کارگر دررقم دستمزد ما بازاء و بدلی بر لذات معنوی که دیگر او را نصیب نمیشود باز میجوید. محرومیت از روابط اجتماعی خوش آیند در محیط شهری نیز از جمله عوامل مادی شدن و خودکامگی شهرنشینان است. اگر احتیاجات مردم از جهت بهداشت، آموزش و فرهنگ و غیر آن مرتفع میشد بسیاری از تلاشهایی که اینک در راه ازدیاد درآمد بمنظور برخورداری از همین خدمات جریان دارد ضرورت نمی یافت. در پاره ای از جوامع کم رشد، فقدان امنیت های اجتماعی چون حمایت

از سالخوردگان، از کارافتادگان، بیکاران و غیر آنان موجب شده است که مردم بهنگام نیرومندی در جمع و اندوختن جیفه دنیوی حرص میزنند پس سخن ادومندره E. Maire صحیح است که نیازی به توقف رشد اقتصادی نیست بلکه تغییر نوع و مسیر آن ضروری است و خود این دگرگونی هم مستلزم آزادی آدمی از اسارت نیازهای صرفاً مادی و رهایی و شگفتگی آرزوها و خواست های اساسی و نهادی اوست (۳) ولی این آزادی به تقیده ما تنها با تحول روابط و نظام های اجتماعی (واژگون شدن نظام سرمایه داری، برافکندن سیستم های مستبدانه تکنوکراتیک و نظائر آن) چنانکه بعضی (مانند همان ادومندره سابق الذکر) اندیشیده اند تحقق نمییابد بلکه تحولی بنیادی در عقاید و تمایلات خود آدمیان را هم ایجاد میکند و انسانی میخواهد که خود را تنها به اقتصادیات و حفظ های مادی و حی تقروشد و فقط در بند خودگراگنی نماند و بقول اورلیو پیچی A. Peccci (۴) در برابر وسوسه مصرف خوشتن دار و در مقابل همنوع و محیط حرمت کار باشد، انسانی که «در نظام اجتماعی، خیر جمعی را حتی برابتکار و حریت فردی مقدم شمرد و بجان آرمان حاکمیت ملی، به سلسله مراتب گروه های انسانی و در راس همه به جامعه انسانی بطور عام احترام کند».

انسان تازه ای که بهبود محیط زیست به ظهور او منوط است بگفته بسیاری از پژوهندگان معاصر باید از هشتمیاری یا خردمندی «آکولوژیک» برخوردار باشد و مسلماً چنین روشن بینی وقتی دست میدهد که پروای همنوعان و سودای نسل های آینده نیز در خاطر آدمی مرتسم باشد و بعبارت دیگر موجب همنوع شرط رعایت محیط و حفاظت منابع آن است. با آنچه امروز از خود خواهی آدمیان مشاهده میشود تنها بصدد يك انقلاب اخلاقی است که پدید آمدن انسانی آراسته به دیگر خواهی را میتوان چشم داشت.

چون سخن از انسان تازه میروید باید یادآور شویم که این انسان جدید، زندگی و مظاهر آن را حرمت میدارد، به زیبایی، خاصه زیبایی طبیعت، دل بسته است و حفظ آن را بر خود نیز وظیفتی میداند، به اعمال تنها از لحاظ فواید اقتصادی آن ها نمینگرد بلکه اثرات دیگر آن ها را نیز مینسجد و رواست اگر بگوئیم که انسان تازه، توسعه را در مفهوم جامع الیجات آن که رشد و تکامل در همه زمینه ها مجسمه جنبه های اخلاقی - معنوی و فرهنگی است اراده میکند و به دارائی بیشتر خرسند نمیشود و بسنده نمیکند در توصیف چنین انسان و جامعه او، نماینده واتیکان در کنفرانس بین المللی محیط بدرستی گفته است که «تمدن فنی که تنها مسحور و فریفته فکر «بیشتر داشتن» است همزیستی اساسی میان انسان و محیط او را بمخاطره افکنده است تنها وقتی هماهنگی میان انسان و طبیعت برقرار میشود که اراده «بیشتر بودن»، جایگزین سودای بیشتر داشتن گردد» بزبان دیگر انسان توفیق کمال را در مال نمیجوید و بجای آن که همت خود را در

رقابت برای کسب سود و ثروت صرف کند در پیشی جستن بر خویش بمنظور وصول به اوج انسانیت میگذارد .

در منطق چنین انسان ، کار برای زندگی بهتر است نه زندگی برای کار بیشتر ، عبارت دیگر کار که نه فقط از روزگار کالون بلکه از قرن ششم میلادی یگفته راهبی بنام مونت کاسینو باهدف مشابه شده بود بوسیله‌ای برای خدمت به خلق و به خویش مبدل میگردد و فراغتی که بامور هنری و فرهنگی و مانند آن مصروف شود ارج و قرب تازه پیدا میکند (۵) انسان جدید ارزش چیزها را تنها به سומندی آن ها در بازار مبادله نمیسجد بلکه به فایده ذاتی آنها نیز نگران است و بهمین مناسبت بخلاف مردم امروز که تنها از سود و زیان مادی سخن میگویند طالب ملاک‌هایی دیگر چون «سنجش هزینه اجتماعی» اموراست و فی‌المثل آن نوع فعالیت را تقدیر میکند که از جهت تاثیر بر کیفیت زندگی خود و وضع محیط و غیر آن ، کمترین آثار ناگوار را ببار آورد . چنین آدمی دیگر ترقی را با تراکم مادی یکسان نمی انگارد و چون اهل معنی و ژرف بین و جامع نگر است در پی آن میگردد که همه شئون زندگی انسانی متناسب رشد و توسعه یابد .

این انسان تازه را هر يك از متفکران آینده نگر بنامی نامیده‌اند و بشیوه‌ای تعریف کرده‌اند . سوروکین از انسان جامع یا شخصیتی همه جانبه سخن میگوید که خصوصیات آدم حسی - عقلی و شهودی را در خویش جمع کرده است . اندیشمندی که بهمکاری «ادگار فور» گزارشی در کیفیت تغییر کنی نظامات آموزش و پرورش جهان تنظیم کرده‌اند (۶) از انسان جدید به انسان کامل یا وحدانی که از انقسام و پریشانی شخصیت رهائی یافته یاد میکنند و برآند که هدف اصلی و عمومی تعلیم و تربیت آن است که بایجاد چنین انسانی باری کند و بدین منظور «هم باید عقل او را بیورود و خلاقیت را در او رشد دهد و هم روح مسئولیت اجتماعی را در او القا کند . کار تعلیم و تربیت جستجوی تعادل و توازن میان جنبه‌ها

و جلوه‌های مختلف شخصیت آدمی یعنی عناصر عقلی ، اخلاقی ، عاطفی و بدنی اوست و هم وظیفه آموزش و پرورش است که ادراکی درست و مثبت از آینده و سرنوشت تاریخی انسان در متعلم و مربی بوجود آورد . احساس مسئولیت در قبال دیگر مردم همزمان ، در برابر نسلهای آینده و بالاخره در مورد حاکمیتی که آدمی بدهد علم و تکنولوژی بر طبیعت و محیط خویش بدست آورده خصوصیت عمده انسانی است که باید بحران زندگی انسانیت و محیط زیست بدست او از میان برداشته شود .

متفکر دیگر معاصر «بیرماسه» که سالها اداره سازمان برنامه ریزی فرانسه را عهده‌دار بوده هنگامی که از آینده تعلیم و تربیت ذکری بمیان میآید بلزوم تاکید بیشتر در پرورش انسانی که هنر مصرف را بخوبی بداند در برابر انسان مولد که غایت مساعی دستگاههای آموزشی در دوران صنعتی بوده اشاره میکند . فی‌الحقیقه انسان در عصر مابعد صنعت باید بداند که چگونه میتوان نه فقط از محصولات طبیعی و کالاهای ساخته‌شده بلکه از خدمات و از آن جمله خدمات آموزشی ، فرهنگی ، بهداشتی ، و نظائر آن بهترین بهره یا بهره مناسب را بر گرفت بخوبی که نه فقط منابع را ضایع نکند بلکه محیط را برای تمتع بیشتر از زندگی سالم و پاکیزه نگاه دارد .

بسیاری از مربیان روحانی انسان آینده را انسان معنوی توصیف کرده‌اند ، انسانی که دیگر وجه شبیهی با آدم عقده زده و «عزیزه باره» فریادی یا آدم تعبدی جوی و قنوت پوی آذر و بالاخره تجانی با شخصیت‌های دیباگرانی که در تمدن حسی و مادی امروز از آنها گفتگو شده نخواهد داشت . شک نیست که دل زدگی و سرخورده‌گی انسان معاصر از تمدن فنی و مادی در بالا ترین مراحل تجلی شکوهمند آن که بکمال قوت در نهضتهای جوانان (مرادم نهضتهای سیاسی نیست بلکه در کوششهایی است که در جهت استقرار نظام فرهنگی و اجتماعی تازه‌ای مشاهده میشود) بچشم میخورد از جمله عوامل عمده پیدایی و هشیارایی مردم امروز بصورت پرورش انسانی جدید برای جامعه‌ای

تازه و تمدنی بدیع است ، با نظام ارزش خاص بی‌سابقه‌ای که بعضی خصوصیات آن را تئودور روزاک (مؤلف «به سوی يك ضد فرهنگ») ارائه کرده است . اما با اعتقاد ما حتی يك منظومه نوین تعلیم و تربیت که از يك فلسفه انسان دوستی عالمانه بقول نویسندگان «یادگیری برای هستی» الهام گیرد در تحقق بخشیدن بان انقلاب فکری و معنوی که تلویحا چاره ساز بحران محیطش دانستیم کفایت نمیکند بلکه دگرگونی بنیادی ژرفتر ، از آن نسط که سوروکین در آثار آخرین خود چون «بحران عصر ما» و «تحركات فرهنگی واجتماعی» بیان کرده ضرورت دارد . عبارت واضح تر تنها آشتی مجدد انسان با خود ، با همتوع و با طبیعت از طریق اعتقاد بارزشهائی عالی چون آنچه عرفان و دین عرضه داشته روزنه‌های امید می‌بایند روشتری باز میکنند زیرا بگمان ما در عرفان و دین است که آدمی در خود ، در دیگری و در جهان ، پرتوی از حقائق مطلق را میجوید و ازین دست بان چه هست مهر میورزد و حیات را چه در طبیعت ، چه در آدمیان دیگر و چه در خود او تجلی کند حرمت می‌نهد و حفاظت میکند .

حواشی

- ۱ - ایضا رجوع شود به مصاحبه مجله‌ای آلمانی باروبرت یونگ .
- ۲ - ترجمه خلاصه جریانات مجمع مذکور ، بنقل از لوموند ، در آیندگان اول مرداد ۱۳۵۱ .
- ۳ - رک به سخنرانی نامبرده در سومین مجمع بحث کلوب نوول ايسرواتور - پاریس - ژوئن ۱۹۷۲ .
- ۴ - مقاله «چگونه میتوان برگره خالک دوام کرد ؟» - بزبان انگلیسی .
- ۵ - در این باره بمقاله‌ای ظریف که از مجله اشیکل تحت عنوان «کار ، این غول مهیب» در آیندگان مورخ ۱۳۴۵ ترجمه شده رجوع شود .
- ۶ - رجوع شود به گزارش دست انتشار «Learning to be» یونسکو ۱۹۷۲ که شنیده شد وزارت علوم و آموزش عالی هم دست اندرکار ترجمه آن است .

توضیح

در شماره پیشین ، در مقاله «جهان را تمدنی دیگر باید» چند غلط جایی دیده می‌شود که خوانندگان گرامی را بصورت‌های صحیح آن توجه میدهیم :

در ستون ۳ صفحه ۵ سطر ۳۳ خواسته آدمی است (به جای خواسته است) .

در ستون ۱ صفحه ۶۳ سطر ۱۰ غایت زندگی (بجای غالب زندگی) .

در ستون ۳ صفحه ۶۳ سطر ۱ تک روی (بجای تک روی) .

در ستون ۳ صفحه ۶۳ سطر ۲۰ گلد اسمیت (بجای گلر اسمیت) صحیح است .